

نکاتی در باب فقهای اصولی و اخباری شیعه و تعامل آنها

محمد اسماعیل مدرس غروی

چکیده: بحث و نزاع علمی بین دانشمندان اصولی و اخباری، از دیرباز مطرح بوده و در این میان افراد نادانی نیز بوده‌اند که در جهت طعن و لعن گروه دیگر کوشیده‌اند.

اختلاف مردم در درجات ایمان و مراتب نورانیّت، از اختلاف در اصل طبیعت می‌باشد و این اختلاف در درجات در باب اصول، معارف و فروع احکام نیز مشاهده می‌شود. برخی در حدٰ فقیه و گروهی افقه بودند. فقهاء در عصر غیبت با مشکلاتی چون تقطیع روایات، اغتشاش اسناد و حدوث تعارض بین روایات مواجه هستند. علماء و فقهاء اخباری، به نصوص اخبار اعتماد و اکتفا کردن و علماء و فقهاء اصولی، قواعد اصولی را برای تدبیر و زرفنگری در احکام و روایات مطرح کردند. حق آن است که بین بزرگان این دو گروه اختلافی نیست و در این میان گروهی جاهم در هر دو طرف سخنانی ناروا گفتند. البته برخی دانشمندان اصولی از طریق اعتدال خارج شده و به حجیت ظن معتقد شدند و برخی دانشمندان اخباری نیز شیوه اعتدال را رها کرده به قطعیت تمام روایات و اخبار معتقد شدند، در حالی که وجه اختلاف اخباری با اصولی، اختلاف فقاهت با افقهیّت است که از دوره حضور امامان

اشاره

معصوم طیب‌اللّٰه مطرح بوده است.

کلیدواژه‌ها: اخباری / اصولی / اجتهاد / فقیه / مدرس غروی، محمد اسماعیل / آراء و نظریه‌ها / فقاهت / افقیت.



استاد محمد اسماعیل مدرس غروی فرزند آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی تحصیلات حوزوی را در مشهد، نزد اساتیدی همچون شیخ مجتبی قزوینی فراگرفت. این تحصیلات در قسم در محضر آیات عظام بروجردی، علامه طباطبایی و امام خمینی ادامه یافت. هجرت استاد به تهران، زمینه‌ای برای کسب فیض از محضر آیت الله شیخ محمود حلیبی به ویژه در باب آثار مکتوب میرزا اصفهانی فراهم آورد. همزمان به گردآوری، تدریس، مباحثه و احیای آثار پدر بزرگوارش پرداخت که حدود سی سال به آن اشتغال داشته و دارند. استاد در طول حیات علمی خود، با اساتیدی همچون سید جلال الدین آشتیانی، محمد رضا حکیمی، غلامحسین ابراهیمی دینانی همدرس بوده که این ارتباط علمی همچنان ادامه دارد.

در پایان بحث اصول فقه، درباره نکته‌ای باید سخن بگوییم، و آن، جایگاه فقهایی است که عارف به احکام هستند نه مجتهدان، به معنی لغوی کلمه، بدین ترتیب، نیاز نداریم که در باب قوه و ملکه و فعلیت بحث کنیم، چون فقها - بدان معنی که گفتیم - موضوع بحث هستند نه مجتهدان. نیز، از آن‌رو که نزاع اصولی و اخباری، از روزگاران پیشین بوده است، در این میان، هرگروه بعضی نکات صحیح داشته‌اند، اما در هرگروه، افراد نادانی بوده‌اند که در جهت طعن و لعن گروه دیگر کوشیده‌اند.

برای توضیح این مطلب، باید چند نکته را تذکر دهیم:

۱- روایات و آیات، به طور روشن و آشکار، از اختلاف مردم در درجات ایمان و



مراتب نورانیت سخن می‌گویند. این اختلاف در اصل طینت آنان است که بر اساس آن، پاره‌ای سعید و جمعی شقی هستند. البته این اختلاف مانع از تکلیف نیست، زیرا اگر فقط مسئله طینت مطرح باشد، مقتضی طینت سعدا، آن است که فقط عبادت از آن صادر شود. همین‌گونه اگر فقط طینت مطرح باشد، مقتضی طینت اشقيا، صدور معصیت است.

اما خداوند متعال، به آنها قدرت تمام و تمام بر عبادت و معصیت عطا می‌کند تا مقتضای طینت، جبران شود. بدین ترتیب، نه شقی در انجام معصیت، مضطرب باشد و نه سعید در انجام عبادت، مجبور باشد. یعنی عبادت سعید و عصیان شقی، مبتنی بر اختیار و قدرت کامل باشد.

۲- همچنین خداوند، خلط طینت می‌کند یعنی طینت سعدا را به طینت اشقيا و بالعکس می‌آمیزد، تا مقتضای ذات هر دو گروه بطور کامل بروز نکند و هر گروه، کارهایی از گروه دیگر در کارنامه خود داشته باشند و جبر تحقق نیابد.

۳- به هر حال، مردم بر حسب اصل طینت، در معارف و نیکیها اختلاف دارند. تا آنجا که راویان زمان حضور ائمه اطهار^{طاهیت} نیز که محضر آن بزرگواران را درک کردن در تحمل معارف و علوم ربّانی و اسرار نورانی با هم تفاوت داشتند و فقط بعضی از آنها زرفنگری تمام و تحمل کامل داشتند، نه تمام آنها. بدین روی، درجات ایمان آنها با هم تفاوت داشت.

۴- تفاوت یاد شده حتی به آنجا می‌رسید که طبقه پایین‌تر، نسبت به افراد طبقات بالا بدینی و بدگویی داشتند. بلکه در صورت اطلاع بر معارفی که آنها بدان دست یافته بودند، تکفیرشان می‌کردند. در حدیث وارد شده است: «لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لکفره».

۵- قدح و سرزنش راویان دانی نسبت به عالی برای آن بود که در تحمل معارف عالیه تفاوت داشتند. این شأن هر دانی نسبت به عالی است. گاهی به همین دلیل، ائمه^{طاهیت} حال اصحاب رتبه پایین را رعایت می‌کردند، تا آنجا که درباره یکی از



راویان عالی رتبه در حضور امام علی^ع سخن به بدی می‌رفت، اما امام سکوت می‌کرد تا حال راویان دانی را رعایت کند. به هر حال، نمی‌توان راویان دانی را از قدح در تصدیق راویان عالی بازداشت، و این کار سبب گمراهی دانی می‌شود.

سکوت امامان معصوم علی^ع در برابر قدح بعضی راویان عالی، به این نکته بر می‌گردد.

۶- این اختلاف درجات، در باب اصول و معارف بود که با رجوع به تواریخ و شیوه سلوک و گفتار اصحاب ائمه علی^ع به دست می‌آید. در باب فروع احکام نیز همین تفاوت را می‌بینیم. بعضی از آنها در آن حدّ فقیه بودند که کلام را از امام معصوم علی^ع می‌شنیدند، اما قدرت تدبیر و نظر در آنها را نداشتند، و نمی‌توانستند از شنیده‌های خود، قواعدی استخراج کنند و تفریع فروع کنند. اما برخی دیگر، درجه بالاتری از فقاهت داشتند و از آن درجات نیز برخوردار بودند.

۷- در روایات عدیده بر این فقاهت تأکید شده است. از جمله به این اخبار اشاره می‌شود:

۱-۷) ربّ حامل فقه الی من هو افقه منه.

۲-۷) عليکم بالدرایات لا بالروايات.

۳-۷) امام صادق علی^ع: انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا، ان الكلمة تنصرف على وجوده.

۴-۷) مسح على المرارة: هذاؤ اشباهه يعرف من كتاب الله، ما جعل الله عليکم في الدين من حرج.

۵-۷) علينا القاء الاصول و عليکم التفریع.

۶-۷) علينا ان نلقى عليکم الاصول، و عليکم ان تفرعوا.
و روایات دیگر که تفاوت درجات افراد ناظر به اخبار را - از نظر درجه تأمل و تدبیر در آنها - نشان می‌دهد.

۸- گروهی که آفقه هستند، احکام کلّیه را می‌فهمند. سپس از آن روایات، قواعد

کلیه را استخراج می‌کنند، مثل قاعدة ید و امثال آنها را. آنگاه فروع را بر آنها تفريع می‌کنند، بدین صورت که مصاديق صغري را بر احکام کبری تطبیق می‌کنند. تأکید می‌کنیم که اینها افقه هستند و برترند از دیگر بزرگان که چنین نکرده‌اند و فقیه هستند.

۹- شائون فقها در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام چنین بوده است و این سنت تا زمان ما استمرار دارد. فقها در عصر غیبت با مشکلات جدیدی روپروردند، مانند تقطیع روایات و اغتشاش اسناد و حدوث تعارض بین روایات. در این زمان نیز، ناظران در کتاب و سنت، همانند دوره‌های پیشین دو گروه بوده‌اند:

یک گروه فقط به نصوص اخبار اکتفا کرده و به ظواهر جمود ورزیده‌اند، بدون اینکه استخراج قواعد و تفريع فروع کنند. اینان به علمای اخباری معروف بودند. رضوان الله عليهم.

۱۰- اما گروه دیگر، در روایات تدبیر کردن و مشکلاتی در آنها دیدند، مانند:

- اغتشاش در سلسله سندهای روایات.
- تعارض روایات.
- تقطیع روایات.

اینان به قواعد اصولیه روی آوردن چون برای تدبیر و زرفنگری در احکام الهی به آنها نیاز داشتند. بعضی از این قواعد در مورد صغريات احکام و بعضی در باب گُبریات احکام است. بر اساس این بررسی، در ادله، قواعد کلیه از روایات استخراج شد، به چند شیوه:

- گاهی از یک دلیل واحد، مثل قاعدة لا ضرر.
- گاهی با ضمیمه کردن چند دلیل، مانند قاعدة ما یضمن بصحیحه یضمن ب fasdeh.
- گاهی مبنی بر احکام الهی ثابته برای اشیاء به عنایین اولی بود، مانند: قاعد من

ملک، یا به عنوانین ثانیه مانند قاعد ضرر، چون ضرر، عنوان عارض شد ثانوی برای اشیاء است.

به هر حال، قواعد کلی را استخراج می‌کردند، همچون: قاعدة مایضمون، قاعدة تلف قبل القبض، قاعدة من ملک، قاعدة سلطنة، قاعدة حرج، قاعدة میسور، قاعدة ید، و دیگر قواعد.

۱۱- کار بعدی این دانشوران، تفريع فروع بر این قواعد بود، یعنی تطبيق صغیری بر قواعد کبری، چنان‌که در مباحث فقهی می‌بینیم. مثلاً: یک مسأله از صغیریات این قاعدة را مطرح می‌کنند، آنگاه بحث می‌شود که آن صغیری بر کدام کبری (کدام قاعدة فقهی) تطبيق می‌کند.

این گروه از فقهاء را -که افقه از گروه پیشین هستند- مجتهد یا اصولی می‌نامند. اینان، عالم به احکام از کتاب و سنت هستند و می‌توانند هم قواعد کلیه اصولیه و قواعد مهم‌د فقهیه را استخراج کنند و هم فروع را بر آنها تفريع کنند. چنین اجتهادی در شریعت جایز است و نهی نشده است. بدین روی، عالمان بزرگ مسلمان برای رسیدن به این مقام شامخ فقاوت کوشیدند و از اینجا مجتهد مطلق و مجتهد متجرّی نیز پیدا شد.

۱۲- تا اینجا نتیجه می‌شود: اجتهاد یعنی: "استفراغ وسع در تحصیل ظن و اطمینان به حکم شرعی و قواعد فقهیه با تمکن از تفريع فروع" چنان‌چه مرحوم شیخ طوسی تعریف کرده است.

اجتهاد، إعمال نظر در حکم شرعی و استنباط قواعد است، بدین‌سان که حکم را از روی ادلّه بشناسد، سپس قواعد را استنباط کند، سپس فروع را بر قواعد تفريع کند.

اجتهاد به این معنی، امری دشوار است و دستیابی به آن آسان نیست. چون برای فروع پایانی نیست، لذا در موضوع مناسب مجعله بحث کردن.

۱۳- حق این است که میان بزرگان اخباری و اصولی رضوان الله عليهم اجمعین

اختلافی نیست. زیرا دانشوران اخباری ما، اصولیون را قدح نکرده‌اند، از سوی دیگر، مجتهدان دیدند که اختلاف به فقاهت و افقهیت بر می‌گردد. اخباریان، زمانی که اصولیون و مجتهدان را، افقه و اعرف و ادق النظر از خود یافته‌اند، انصاف دادند و مجتهدان را - همچون شیخ طوسی، محققین، شهیدین، صدوق و دیگر اعاظم اصولی - قدح نمی‌کنند. بزرگان مجتهدان اصولی نیز اخباریان را فقیه به احکام یافته‌اند، گرچه دیدند که افقه و اعرف نیستند تا برای استخراج قواعد و تفريع فروع و تمکن داشته باشند.

۱۴- در این میان، گروهی جاهل در دو طرف سخنانی نارواگفتند و طرف مقابل را قدح کردند. البته هر گروه به اشکالهایی در طرف مقابل دست یافت. مثلاً: بعضی از اصولیان، از طریق اعتدال خارج شدند و عقیده به حجیت ظن یافته‌اند که براساس خواب و استخاره نیز حاصل می‌شود. بلکه بعضی از متاخران آنها به جبر در افعال و ادخال اراد تکوینیه در شریعیه گرایش یافته‌اند. و حتی پاره‌ای دیگر، اصل وجود اراده تشریعیه را انکار کرده‌اند، گرچه فقاهت در احکام خداوند باشد. اگر اجتهاد بدین معنی باشد، حق با همان گروه محدود از اخباریان است در بدگویی از اصولیان، زیرا فقه با چنین کلماتی که مخالف اساس مذهب و دیانت است، نسبتی ندارد. ولی نکته این است که آن گروه جاهل، حق ندارند مجتهدان را قدح کنند، چون آنها چنین کلماتی نگفته‌اند.

۱۵- گروهی از اخباریان نیز، شیوه اعتدال را نادیده گرفته‌اند و به قطعیت تمام روایات و اخبار معتقد شدند. سپس بعضی از اصولیان را طعن کردند به این عنوان که "آنها به ظن عمل می‌کنند و ما به قطع، چون اخبار - سنداً و دلالة - قطعیة الصدور است".

براساس این مدعای که گروهی از جاهلان اخباری دارند - حق با اصولیون است، زیرا چنین مدعایی فقط از فرد سفیه صادر می‌شود. قطعیت صدور تمام اخبار چگونه امکان دارد؟! ولی نکته این است که تمام اخباریها را نمی‌توان به دلیل چنین

سخنانی قدح کرد، چون این سخن، فقط مدعای معده‌دی از آنهاست.

۱۶ - به هر حال، وجه اختلاف اخباری با اصولی، اختلاف فقاہت با افقهیت است. این اختلاف، از دور حضور امامان پیشین علیهم السلام بوده است، و همگی بر صواب هستند و یکدیگر را قدح نمی‌کنند. قدحهایی که صادر شده، نوعاً از جاهلان دو گروه صادر شده نه از اعاظم آنها، که بعضی از آن قدحها بر صواب ورشاد است. البته تعمیم آن به کل هر دو گروه، خطأ و ضلال به شمار می‌آید.

